



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

DOI: 10.22067/social.2022.74682.1129

نوع مقاله پژوهشی - مطالعه موردی

مروری روایی بر رویکردهای نظری سکشوالیته^۱

سعیده میرابی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

mirabi.saeede@gmail.com

علی یوسفی (دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

yousofi@um.ac.ir

عدرا قندهاریون (دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

ghandeharioon@um.ac.ir

چکیده

سکشوالیته یکی از مهم‌ترین عرصه‌های نظری در فلسفه اجتماعی معاصر است؛ مفهومی که تغییرات در ارزش‌های جنسی جهان مدرن و ایران امروز، توجه به آن را ضروری کرده است. با وجود اهمیت و تغییرات سکشوالیته در ایران کنونی، به این عرصه نظری توجه کافی نشده است؛ بنابراین این مقاله در نظر دارد رویکردهای نظری سکشوالیته و چپستی آن را بررسی کند. روش استفاده‌شده در معرفی نظریات سکشوالیته، مرور روایی است و طی شش مرحله انجام شده است: شناسایی منابع معتبر، دسته‌بندی نظریات سکشوالیته، گزینش و معرفی پراستنادترین نظریات، شناسایی نقاط اشتراک و افتراق نظریات، تلفیق نظریات براساس نقاط اشتراک و سازگاری منطقی آن‌ها و ارزیابی نظریات. نتایج مرور روایی نظریات سکشوالیته نشان داد، فوکو مهم‌ترین نظریه‌پرداز اجتماعی معاصر درباره سکشوالیته است. همچنین نظریه «آزادسازی مردان همجنس‌گرا»، «برساختگرایی

۱. مستخرج از تز دکتری، دفاع شده در دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

اجتماعی سکشوالیته»، «کوئیر تئوری» و «ترنسجندریسم» مهم‌ترین رویکردهای نظری سکشوالیته هستند. در ترکیب رویکردهای نظری مذکور می‌توان سکشوالیته را یا ارزش‌ها، قوانین و باورهای اجتماعی درباره رابطه جنسی یعنی برساخت اجتماعی دانست یا به‌عنوان هویت جنسی ذاتی افراد در نظر گرفت. به‌علاوه سکشوالیته غربی در سیستم اقتصادی سرمایه‌داری و تحولات ناشی از آن ریشه دارد. پیامد سکشوالیته در عصر مدرن نیز کنترل موالید، کنترل نظام خانواده و تعریف هویت‌های جنسی متمایز است. این پیامدها را می‌توان سرکوب میل جنسی یا نوعی توجه مضاعف قدرت‌های مدرن به میل جنسی در نظر گرفت؛ توجهی که به کنترل میل جنسی و بدن منجر شده است. در ارزیابی نظریات سکشوالیته می‌توان گفت، نظریاتی که پس از فوکو درباره سکشوالیته مطرح شده‌اند، بسط مفاهیم نظری فوکو هستند. همچنین این نظریات در پاسخ به مسائل اجتماعی جنس/جنسیت‌های حاشیه‌ای شکل گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: سکشوالیته، جنسیت، رابطه جنسی، کوئیر تئوری، ترنسجندریسم.

۱. مقدمه

در حالی که مطالعات اجتماعی «سکشوالیته»^۱ و مفهوم‌سازی آن در نظریه معاصر جامعه‌شناسی رونق و عمق زیادی پیدا کرده است، در ایران به دلیل برخی از محدودیت‌ها و موانع فرهنگی-مذهبی، فضای مساعدی برای گسترش و تعمیق پژوهش‌های تجربی و نظری سکشوالیته و در نتیجه انباشتگی دانش درباره سکشوالیته فراهم نشده است. امروزه جامعه ایران با تغییرات گسترده در ارزش‌ها و رفتارهای جنسی یا به‌اصطلاح «انقلاب جنسی» مواجه است (مهدوی، ۲۰۰۹، ص. ۴). به باور برخی از محققان، نسل جوان امروز ایرانی در مقایسه با نسل‌های قبلی، جسورانه‌تر پیگیر منافع و حقوق جنسی خود هستند و این امر

۱. *sexuality*: این واژه در منابع فارسی به جنسیت (ریترز، ۱۳۸۶) و رهیافت جنسی (پوستر، ۱۳۸۰) ترجمه شده است، اما به باور برخی مترجمان (فوکو، ۱۳۹۶) معادل‌های فارسی همچون جنسیت بیانگر دستگاه فکری فوکو در مورد سکشوالیته نیست و باید از ترجمه این واژه پرهیز کرد؛ از این رو در این مقاله از واژه «سکشوالیته» استفاده شده و به فارسی ترجمه نشده است.

نتیجه تحولات سیاسی اجتماعی پس از انقلاب اسلامی و واکنش به قوانین رسمی در این زمینه بوده است (صادقی، ۲۰۰۸، ص. ۲۵۹). انقلاب جنسی در ایران مظاهر مختلفی همچون رواج روابط جنسی قبل از ازدواج (آزاد ارمکی، شریفی ساعی و ایشاری، ۱۳۹۰) و کاهش تمایل به رعایت حجاب شرعی (خواجه نوری، روحانی و هاشمی، ۱۳۹۱؛ صدیق اورعی، غنی‌زاده، صداقت و کابلی، ۱۳۹۷) دارد. این تغییرات جامعه ایرانی را می‌توان در ذیل مفهوم کلی «سکشوالیته» مطالعه کرد.

«سکشوالیته» از واژه‌های «رابطه جنسی»^۱ و «جنسیت»^۲ متمایز است. کلمه «رابطه جنسی» در زبان روزمره برای اشاره به فعالیت‌های جنسی به کار می‌رود (بیسلی،^۳ ۲۰۰۵، ص. ۱). واژه «جنسیت» نیز به روند اجتماعی تقسیم افراد و شیوه‌های اجتماعی برای تعیین هویت‌های جنسیتی اشاره دارد (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۱)، اما مفهوم «سکشوالیته» چیزی بیش از رابطه جنسی است. سکشوالیته درباره قوانین اجتماعی، ساختارهای اقتصادی، جدال‌های سیاسی و ایدئولوژی‌های مذهبی است که بیان فیزیکی صمیمیت و روابطی را احاطه کرده‌اند که در چنین صمیمیتی روی می‌دهد (کورنوال، کوریا و جولی،^۴ ۲۰۰۸، صص. ۵-۶).

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی و با گسترش نظریات سکشوالیته، پژوهشگران جامعه‌شناسی که مایل به مطالعه آن بودند، باید ابتدا این ادعا را اثبات می‌کردند که سکشوالیته می‌تواند مورد مطالعه جامعه‌شناختی قرار گیرد. از سوی دیگر، این پژوهشگران باید برخلاف تفکرات رایج که سکشوالیته را ناشی از انگیزه‌های روانی، زیستی یا خارج از دسترس نیروهای اجتماعی می‌دانستند، استدلال می‌کردند. پیشگامان این امر محققان فمینیستی بودند که ابداعات نظری در تمایز مفهوم «جنس» و «جنسیت» داشتند و شروع به

۱. Sex: امروزه این واژه به معنی ویژگی‌های بیولوژیک زنانه یا مردانه‌ای نیز به کار می‌رود که هر فرد در هنگام تولد دارد (نیومن، ۲۰۰۲، ص. ۵۵۳).

^۲ Gender

^۳ Beasley

^۴ Cornwall, Corrêa & Jolly

مطالعه ساختارشکنانه کلیشه‌های موجود درباره سکشوالیته مردان و زنان کردند. آن‌ها همچنین ارتباط میان تفاوت‌های سکشوالیته مردان و زنان و قدرت‌های اجتماعی را مطالعه کردند (برنشتاین، ۲۰۱۳، ص. ۲۲).

در ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی نظریات متأثر از فوکو به آهستگی وارد جامعه‌شناسی می‌شدند و این امر از سوی محققان علوم انسانی صورت گرفت که به فرهنگ توجه ویژه‌ای داشتند، اما رابطه بین هویت، گفتمان، میل جنسی و زمینه نهادی را نادیده می‌گرفتند. در سال ۱۹۹۶ آرنل استین^۱ و کن پلامر^۲ درباره لزوم شکل‌گیری انقلاب جنسی در جامعه‌شناسی سخن گفتند. آن‌ها هرچند روی زندگی همجنس‌گرایان زن^۳ و مرد^۴ مطالعه می‌کردند، سؤال مهم‌تری را مطرح کردند و آن اینکه «چگونه جامعه‌شناسی ادعای فهم و درک سیستم‌های قشربندی اجتماعی را دارد؛ درحالی‌که به‌طور کامل فرایندهای اجتماعی را که با ناهمجنس‌خواهی، همجنس‌گرا هراسی^۵ و سلسله‌مراتب جنسی مرتبط است، نادیده می‌گیرد؟» این دو محقق بر این باور بودند که سکشوالیته به‌شکل ساده و فقط از طریق نهاد خانواده عمل نمی‌کند (برنشتاین، ۲۰۱۳، ص. ۲۳).

با وجود اینکه مطالعات سکشوالیته بسیار به کار فوکو مدیون است، ریشه‌های نظریه‌های معاصر سکشوالیته را می‌توان در سنت‌های مختلف جامعه‌شناسی نیز جست‌وجو کرد. از دهه ۱۹۹۰، جامعه‌شناسان آمریکایی دیدگاه بین‌المللی و جهانی‌تری درباره سکشوالیته ارائه دادند. از این دهه جامعه‌شناسان ارتباط میان فرایندهای اجتماعی بزرگ مقیاس مانند مهاجرت، دولت‌سازی و جهانی‌شدن را با پدیده‌های سطح میانی مانند هویت، گفتمان و تعاملات

^۱Bernstein

^۲Arlene Stein

^۳Ken Plummer

۴. Lesbian: زنی که میل جنسی به افرادی از جنس یا جنسیت خود دارد (واژه نامه اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱).

۵. Gay: مردی که میل جنسی به افرادی از جنس یا جنسیت خود دارد (واژه نامه اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱).

^۶Heterosexuality

^۷Homophobia

اجتماعی به عنوان عرصه عمل سکشوالیته، نشان دادند (برنشتاین، ۲۰۱۳؛ مون، ۲۰۰۸)؛ برای مثال، گیدنز (۱۳۷۷) و باومن (۱۳۹۷) دو جامعه‌شناسی هستند که تغییر اشکال و باورها درباره رابطه جنسی در عصر جهانی شدن و سرمایه‌داری مصرفی را تبیین کردند. با وجود اهمیت سکشوالیته در مطالعات معاصر جامعه‌شناسی، این موضوع در ایران به دلیل برخی محدودیت‌های فرهنگی مذهبی کمتر مطالعه شده است؛ این در حالی است که امروزه تغییرات سکشوالیته در ایران یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تغییر اجتماعی است و هرگونه مطالعه تجربی و نظری در این زمینه می‌تواند به فهم دقیق‌تر این واقعیت کمک کند؛ بر همین اساس، این نوشتار درصدد است ابتدا با «مرور روایی نظام‌مند»^۱ مهم‌ترین رویکردهای نظری سکشوالیته، به دو سؤال چيستی (واقع‌نگار) و چرایی (توضیحی) سکشوالیته پاسخ دهد و سپس با تکیه بر اشتراک‌ها و سازگاری منطقی نظریات مرور شده، «مدل تلفیقی»^۳ از سکشوالیته ارائه دهد.

۲. روش تحقیق

روش این تحقیق، مرور روایی^۴ است. مرور روایی روشی برای توصیف و بحث درباره نظریات و ادبیات علمی درباره موضوعی خاص است (رودر^۵، ۲۰۰۷، ص. ۱). در صورتی که مطالعه‌ای به دنبال بررسی نظام‌مند مطالعات مربوط به یک نظریه باشد، اطلاعات به دست آمده باید به شکل روایتی منسجم همراه با ارائه مدل تلفیقی توضیح داده شود (پوپای و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱).

^۱ Moon

^۲ Systematic review

^۳ Synthetic model

^۴ Narrative review

^۵ Rother

^۶ Popay

بنابر پیشنهاد‌های پوپپی و همکاران^۱ (۲۰۰۶، صص. ۲۶-۴۷)، ابتدا باید نظریات را توصیف کرد. سپس مفاهیم اصلی نظریات را استخراج کرد و به شکل مدل تلفیقی ترسیم کرد. در ساخت مدل تلفیقی باید هم به نقاط اشتراک و هم به نقاط افتراق نظریات درباره چرایی پدیده توجه کرد. در انتها نظریات باید ارزیابی کیفی شوند. برای ارزیابی کیفی نظریات باید بررسی کرد که آیا آن‌ها برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های نظری مناسب‌اند و ارزیابی کلی محقق از کیفیت این مطالعات چگونه است. این ارزیابی‌ها بر قضاوت محقق مبتنی هستند و می‌توانند در طیف خوب، متوسط و نامناسب طبقه‌بندی شوند.

براساس پیشنهاد‌های کلی پوپپی و همکاران (۲۰۰۶)؛ مراحل زیر برای مرور روایی رویکردهای نظری سکشوالیته طی شده است:

- در مرحله نخست، منابع مربوط در جست‌وجوگر google scholar با کلیدواژه‌های "theories of sexuality" و "concept of sexuality" شناسایی شد که بیش از ۳۰۰ منبع را شامل می‌شد. از میان این منابع چند مضمون کلی پرتکرار استخراج شد که شاخص‌ترین آن‌ها عبارت بودند از: «فوکو، کوئیر تئوری، ترنس‌جندریسم و هموسکشوالیته»؛

- در مرحله دوم، دو منبع پرارجاع شامل بیسلی^۳ (۲۰۰۵) و رحمان و جکسون^۴ (۲۰۱۰) که نظریه‌های سکشوالیته را معرفی کرده بودند، به دقت مطالعه شدند. بر مبنای دسته‌بندی‌های مشترک بیسلی (۲۰۰۵) و رحمان و جکسون^۵ (۲۰۱۰)، رویکردهای نظری کلی در سکشوالیته (که با مضامین اولیه به دست آمده نیز همپوشانی دارند)، عبارت‌اند از: «نظریات

۱. محققان روش پیشنهادی پوپپی و همکاران را بیش از ۳۲۰۰ بار مورد ارجاع قرار داده‌اند و محبوبیت این روش به دلیل تلاش برای مرور روایی به شکل نظام‌مند است. این منبع، به خاطر توجه به نظریات و تلاش برای استخراج مفاهیم نظری در این تحقیق بکار گرفته شده است.

۲ Homosexuality

۳. با ۶۵۴ ارجاع

۴. با ۱۹۴ ارجاع

۵ Rahman & Jackson

آزادسازی مردان همجنس‌گرا» (Gay Liberation theories)، «نظریات برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته» (sexuality Social Constructionism theories)، «کوئیر تئوری» (Quee theory) و «نظریات ترنسجندریسم» (Transgender Theories). در مطالعه این منابع، میشل فوکو به‌عنوان مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز اجتماعی سکشوالیته شناسایی شد؛

-در مرحله سوم، ۲۵ منبع پراچاع که توضیحات جامعی درباره هرکدام از این رویکردها ارائه کرده‌اند، شناسایی و مطالعه شدند. فهرست آثار اصلی و تکمیلی مطالعه‌شده در جدول ۱ نمایش داده شده است.

جدول ۱. منابع مطالعه‌شده

منابع تکمیلی	منابع اصلی	نظریات
-فوکو، ۱۳۸۹، تولد زیست سیاست؛ درس‌گفتارهای کُلِز دو فرانس، ۱۹۷۸-۱۹۷۹، ارجاع داده‌شده در ۱۵۲۴۴ منبع ^۲	-فوکو، ۱۳۹۶، اراده به دانستن (جلد اول تاریخ سکشوالیته) -Foucault, 1984, The will to knowledge, Volume 1 of the history of sexuality, cited by 52395 ^۱ -Foucault, 1985, The use of pleasure, Volume 2 of the history of sexuality, cited by 3221 -Foucault, 1986, The care of the self, Volume 3 of The history of sexuality, cited by 2575	سکشوالیته میشل فوکو
-فوکو، ۱۳۹۷، مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان، ارجاع داده‌شده در ۹۶۲۲۲ منبع -دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹، میشل فوکو فراسویی ساختارگرایی و هرمونتیک، ارجاع داده‌شده در ۸۸۸۸ منبع -Gutting, 2018, Foucault.	-Altman, 1993, Homosexual: Oppression	آزادسازی مردان
-Sears, 2005, Queer anti-		

۱. تعداد ارجاعات به منابع اصلی، در پایان هر منبع مشخص شده است. گفتنی است که برخی منابع در زمان‌های مختلف تجدید چاپ شده است و چند نسخه از هر منبع در پایگاه گوگل اسکالر موجود است. در ارجاع‌دهی، پراچاع‌ترین نسخه چاپی مدنظر قرار گرفته است.

۲. برای تعداد ارجاعات فارسی ترجمه‌شده به نسخه اصلی انگلیسی آن مراجعه شده است.

منابع تکمیلی	منابع اصلی	نظریات
capitalism: What's left of lesbian and gay liberation? cited by 151 -Beasley, 2005, Gender and sexuality: Critical theories, critical thinkers. -سیدمن، ۱۳۹۱، «مطالعات مردان و زنان همجنس خواه» در کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ارجاع داده شده در ۱۳۵۸ منبع	and liberation, cited by 1109 -D'Emilio, 2007, Capitalism and gay identity, cited by 1809	همجنس‌گرا
-Vance, 1991, Anthropology rediscovers sexuality: A theoretical comment, cited by 673 -Beasley, 2005, Gender and sexuality: Critical theories, critical thinkers	-Weeks, 2002, Sexuality and its discontents: Meanings, myths, and modern sexualities, cited by 2612	برساخت‌گرایی اجتماعی سکشوالیته
-Green, 2007, Queer theory and sociology: Locating the subject and the self in sexuality studies, cited by ۲۷۲ -Salih, 2002, Judith butle, cited by 973 -سیدمن، ۱۳۹۱، «نظریه فمینیستی» در کشاکش آرا در جامعه‌شناسی	-Warner, 1993, Fear of a queer planet: Queer politics and social theory, cited by 3327 -Kirsch, 2000, Queer theory and social change, cited by 419 -Turner, 2000, A genealogy of queer theory, cited by 665 -Hall, 2003, Queer theories, cited by ۵۱۷ -Jagose, 1996, Queer theory: An introduction, cited by 3562 -جودیت باتلر، ۱۳۸۵، آشفتگی جنسیتی، با ارجاع ۸۰۶۹۵	کوئیر تئوری
Beasley, 2005, Gender and sexuality: Critical theories, critical thinkers.	-Stryker, 2011, My words to victor frankenstein above the village of chamounix: Performing transgender rage, cited by 850 -Roen, 2002, "Either/Or" and "Both/Neither": Discursive Tensions in Transgender Politics—TEST, cited by ۳۲۸ -Hausman, 2001, Recent transgender	ترنسجندرسم

منابع تکمیلی	منابع اصلی	نظریات
	theory, cited by 165 -Nagoshi & Brzuzy, 2010, Transgender theory: Embodying research and practice, cited by 310	

-در مرحله چهارم، مفاهیم کلیدی و مهم‌ترین مدعیات هریک از رویکردهای نظری سکشوالیته استخراج و روایت شد؛

-در مرحله پنجم، مفاهیم و مدعیات مشترک و متفاوت در بین نظریات مختلف سکشوالیته شناسایی و استخراج شد. سپس مفاهیم و مدعیات نظری براساس نقاط مشترک و سازگاری منطقی، در قالب یک مدل تلفیق شدند. در این مدل تلفیقی به سؤال‌های نظری تحقیق حاضر درمورد چیستی و چرایی شکل‌گیری سکشوالیته پاسخ روشن داده شده است.

-در آخرین گام، نظریه‌های سکشوالیته ارزیابی شد. گام‌های تحقیق نظری در شکل ۱ به نمایش درآمده است.



شکل ۱. مراحل مرور روایی نظریه های سکشوالیته

۳. مرور روایی نظریات

براساس آنچه در قسمت روش بیان شد و با الهام از تجارب مشابه در مرور نظریات سکشوالیته (رحمان و جکسون، ۲۰۱۰؛ بیسلی، ۲۰۰۵)، نظریه میشل فوکو به عنوان نظریه

مرجع و سایر نظریات سکشوالیته نیز در ذیل چهار رویکرد نظری شامل «نظریات آزادسازی مردان همجنس‌گرا»، «نظریات برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته»، «کوئیر تئوری» و نظریات «ترنسجندریسم» معرفی می‌شوند.

۳.۱. نظریهٔ سکشوالیتهٔ پل میشل فوکو

فوکو تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز سکشوالیته است و معرفی آرای او نقطه عزیمتی برای مرور رویکردهای نظری سکشوالیته است. پل میشل فوکو در ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶، در پواتیه فرانسه به دنیا آمد. او در دهه ۱۹۶۰ جایگاه علمی در دانشگاه‌های فرانسه پیدا کرد. از دهه ۱۹۷۰ فوکو از نظر سیاسی بسیار فعال شد. او گروه زندان‌های اطلاعاتی را بینان‌گذاری کرد و اغلب اعتراضات او به نفع گروه‌های حاشیه‌ای بود (گاتینگ، ۲۰۱۸).

دریفوس و رابینو از مهم‌ترین شارحان فوکو، آرای او را به دو بخش دیرینه‌شناسی و تبارشناسی تقسیم‌بندی کردند. آثار اولیه فوکو مانند *دیوانگی و تمدن و تولد درمانگاه*، بر تحلیل مجموعه‌ای از نهادها و کردارهای گفتمانی مشخص تاریخی مبتنی هستند و فوکو از روش دیرینه‌شناسی در این کتب استفاده کرده است. فوکو در بررسی آثاری که به بررسی قدرت و بدن می‌پردازند، روش دیرینه‌شناسی را کافی ندانست و روش تبارشناسی را طراحی کرد. او در همین دوران دو اثر مهم درباره بدن و قدرت یعنی *مراقبت و تنبیه* و *تاریخ سکشوالیته* را نوشت (دریفوس و رابینو، ۱۳۷۹، صص. ۵۴-۵۶).

مراقبت و تنبیه، اولین اثر مهم فوکو درباره بدن، نحوه شکل‌دهی به آن و گفتمان‌های مربوط به بدنمندی در اعصار مختلف است. فوکو معتقد است که بدن در قرون هفدهم و هجدهم میلادی که با نام‌های «عصر کلاسیک»، «عصر روشنگری» یا «مدرنیته نخستین» نیز شناخته می‌شود، بازتعریف شد؛ یعنی بدن به‌عنوان ابژه و زمین بازی گفتمان قدرت کشف شد. می‌توان نشانه‌های زیادی از توجه به بدن را در این عصر یافت؛ اینکه بدن می‌تواند دستکاری و اداره شود، مهارت یابد، تنبیه شود، در آغوش کشیده شود یا نیروهایش افزایش

یابد. کتاب *انسان-ماشین* یا همان انسان به منزله ماشین، هم‌زمان در دو دفتر ثبت شد. دفتر اول، کالبدشناختی و متافیزیکی است که ابتدا دکارت آن را نوشت و بعد سایر فیلسوفان و پزشکان آن را بررسی کردند. دفتر دوم، تکنیکی و سیاسی است که مجموعه کاملی از روش‌های تجربی برای کنترل و اصلاح بدن است. هدف این دو دفتر متفاوت است؛ چون در یکی بر فرمان‌برداری و استفاده و در دیگری بر توضیح عملکرد بدن تأکید می‌شود؛ باین حال، این دو دفتر نقطه تلاقی به نام اطاعت داشتند که بدن سلطه‌پذیر را به بدن تحلیل‌پذیر پیوند می‌داد؛ بر این اساس، بدنی مطیع است که فرمان‌بردار، قابل استفاده، قابل تغییر و قابل تکمیل باشد؛ بنابراین می‌توان طرح‌های اطاعت و روش‌هایی را که از قرن هجدهم برای رسیدن به این هدف مدنظر قرار می‌گرفت، انضباط بدن یا منضبط کردن بدن نامید (فوکو، ۱۳۹۷، صص. ۱۷۰-۱۷۱).

موفقیت قدرت انضباطی، در نتیجه استفاده از ابزارهایی ساده مانند نگاه پایگان‌مند، مجازات بهنجار ساز یا ترکیب این دو است (فوکو، ۱۳۹۷، ص. ۲۱۴). نگاه پایگان‌مند همان نگاه نافذ و خداگونه زندانبان به زندانی و نیروی قهریه مانند پلیس به افراد بی‌گناه است. مجازات بهنجار ساز نیز با مجازات خشونت‌آمیز خاطیان، هنجارهای اجتماعی را به قانون‌گریزان و دیگر مردم می‌آموزد. ترکیب نگاه و مجازات و تأثیر تربیتی این دو، روش‌های نمایش قدرت است؛ بدین ترتیب دو نوع قدرت وجود دارد: قدرت قهریه و قدرت انضباطی. از خلال این دو نوع قدرت، همه مردم امتحان یا معاینه می‌شوند تا اطاعت‌پذیری ایشان سنجیده شود. قدرت قهریه قابل مشاهده است، اما قدرت انضباطی با نامرئی کردن خود، اعمال می‌شود و در نتیجه اصل رؤیت‌پذیری اجباری را بر کسانی تحمیل می‌کند که مطیع و فرمانبر هستند. در انضباط‌پذیری، این افراد یا سوژه‌ها هستند که باید دیده شوند. معاینه (امتحان) تکنیکی است که از رهگذر آن، قدرت به جای انتشار توانمندی‌اش و داغ زدن بر قربانیانش، آن‌ها را در یک سازوکار ابژه‌کننده به دام می‌اندازد (فوکو، ۱۳۹۷، ص. ۲۳۴).

در ادامه این توضیحات، فوکو در جلد اول کتاب تاریخ سکشوالیته به توضیح سکشوالیته کنونی غربی و روش خود برای بررسی آن می‌پردازد (پوستر، ۱۳۸۰، صص. ۳۷۱-۳۷۲). او بیان می‌کند که در اوایل قرن هفدهم میلادی، نوعی سهل‌گیری درباره رابطه جنسی در گفتمان روزمره وجود داشته است؛ این در حالی است که در عصر ویکتوریا! رابطه جنسی در خانه‌ها زندانی شده و به انقیاد قدرت درآمده است. با این نگاه به عصر ویکتوریا است که نظریه‌پردازان امروز به منتقدان سرکوب رابطه جنسی توسط قدرت بورژوازی تبدیل شده‌اند (فوکو، ۱۳۹۶، صص. ۹-۲۰).

فوکو (۱۹۸۴، صص. ۱۰۵-۱۰۶) در تعریف سکشوالیته می‌گوید: «سکشوالیته نامی است که می‌توان به بساخت تاریخی داد، نه یک واقعیت پنهانی که درک آن مشکل باشد. سکشوالیته یک شبکه بیرونی بزرگی است که در آن برانگیختن بدن‌ها، تشدید لذت‌ها، تحریک گفتمان‌ها، شکل‌گیری شناخت‌ها، تشدید کنترل‌ها و مقاومت‌ها مطابق با چند استراتژی دانش و قدرت به یکدیگر پیوند می‌خورند.» او همچنین بر این باور است که هرچند سده هفدهم را عصر سرکوب می‌خوانند، به‌طور کلی در سه سده اخیر شاهد انفجار بزرگ گفتمانی حول رابطه جنسی هستیم. ما در سه سده اخیر با تکثیر گفتمان‌هایی حول رابطه جنسی مواجه هستیم که بر سخن گفتن هر چه بیشتر درباره جزئیات، حالات و احساسات جنسی تأکید دارند. در این گفتمان جدید، رابطه جنسی چیزی است که باید مدیریت شود و در جهت منافع عمومی سازمان یابد (فوکو، ۱۳۹۶، صص. ۲۳-۳۲).

یکی از نوآوری‌های مهم در تکنیک‌های اعمال قدرت، ظهور مسئله کنترل جمعیت، به‌مثابه موضوع پراهمیت اقتصادی-سیاسی و قرار گرفتن رابطه جنسی در مرکزیت این مسئله است. از زاویه اقتصادی-سیاسی، جمعیت، کلافی درهم‌تنیده از مشاهده‌ها درمورد رابطه جنسی، تحلیل رفتارهای جنسی در محدوده زیست‌شناسی و اقتصاد است. در این رهگذر

۱. دوره ویکتوریا (۱۸۳۷-۱۹۰۱) دوره سلطنت ملکه ویکتوریا بر بریتانیای کبیر است (ویبتر، ۲۰۰۴، ص. ۴۷۳).

بوده است که دولت‌ها سعی کرده‌اند رابطه جنسی شهروندان را سامان دهند؛ این‌گونه رابطه جنسی از مسئله‌ای روزمره به مسئله‌ای عمومی تبدیل شد (فوکو، ۱۳۹۶، صص. ۳۲-۳۴) همچنین فوکو در مورد عرصه تجلی سکشوالیته سخن می‌گوید. از نظر او یک استراتژی واحد، فراگیر و معتبر برای هر جامعه‌ای که بتوان به شیوه‌ای یکسان در مورد تمام تجلی‌های رابطه جنسی به کار بست، وجود ندارد (فوکو، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۱) و این یعنی سکشوالیته هر جامعه با جامعه دیگر متفاوت است.

فوکو در نقد نظریه سرکوب مکتب فرانکفورت^۱ مطرح می‌کند که شدیدترین سرکوب‌ها نه در طبقات فرودست، بلکه در طبقات ممتاز اتفاق افتاده است. در همین راستا، اولین بار در خانواده بورژوازی، سکشوالیته کودک مسئله شد و سکشوالیته زنان در مجالس پزشکی مطرح شد. در خانواده، آسیب‌شناسی رابطه جنسی صورت گرفت و رابطه جنسی امری روان‌پزشکانه شد. در مقابل، اقشاری تا مدت‌ها از سامانه سکشوالیته می‌گریختند و تابع سامانه وصلت (ازدواج) بودند. سازوکارهای سکسینه کردن به آرامی و طی سه مرحله در جامعه نفوذ پیدا کرد (فوکو، ۱۳۹۶، صص. ۱۳۹-۱۴۸): الف. در مورد مسائل مربوط به موالید؛ ب. در سال‌های ۱۸۳۰ که سازمان خانواده ابزار کنترل سیاسی و سازماندهی اقتصادی ضروری برای «سوژه-منقادسازی» پرولتاریای شهری بود؛ ج. در پایان سده نوزده که کنترل قضایی و پزشکی انحرافات زیر لوای حفاظت عمومی از جامعه و نژاد توسعه یافت. این یعنی سامانه سکشوالیته نشان از زهد و ورزی طبقه حاکم نیست، بلکه به معنی اهمیت به بدن و

۱. اعضای مکتب فرانکفورت، سرکوب میل جنسی را یکی از ویژگی‌های سرمایه‌داری می‌دانند؛ برای مثال، مارکوزه بر این باور است که سطح سرکوب میل جنسی برای جوامع مختلف متفاوت است. در مراحل اولیه سرمایه‌داری درجه زیادی از سرکوب نیاز است تا تضمین شود که مردم بیشتر از توان خود کار می‌کنند. رشد نیروهای مولد در مراحل آخر سرمایه‌داری به معنای آن است که چنین درجه زیادی از سرکوب دیگر ضرورتی ندارد و در این وضعیت کل بدن شهوانی می‌شود؛ با این حال، نظام باز هم با دستکاری میل جنسی ما قدرت خود را حفظ می‌کند و این کار را با «تصعیدزدایی سرکوب‌گرایانه» انجام می‌دهد. «تصعیدزدایی سرکوب‌گرایانه» ما را تشویق می‌کند میل خود را به طریقی که برای نظام سودمند است، ارضا کنیم؛ از همین رو کالاها در پیوند با رابطه جنسی قرار می‌گیرند (کرایب، ۱۳۹۱، ص. ۲۸۲).

مسئله‌سازی سلامت توسط بورژوازی است. در نهایت، در سده نوزدهم، سامانه سکشوالیته از کانون مسلط یعنی بورژوازی تعمیم یافت و همه طبقات اجتماعی، هرچند با ابزارهای متفاوت، از بدن جنسی برخوردار شدند (فوکو، ۱۳۹۶، صص. ۱۳۹-۱۵۲).

از نظر فوکو از دیرباز یکی از امتیازات حاکم جامعه، حق مرگ و زندگی بوده است. البته این قدرت مطلق نبوده و حق زندگی از طریق مرگ اعمال می‌شده است. غرب از عصر کلاسیک به این سو، دگرگونی‌های عمیقی در سازوکار قدرت داشته است؛ به این ترتیب که قدرت را برای افزایش ساماندهی نیروها و تولید به کار می‌بندد، نه مانند عصر کلاسیک برای ممانعت و نابودی؛ از این رو در طول زمان حق مرگ یا کشتن برای حاکم به حق اداره زندگی تبدیل شده است. قدرت اداره‌کنندگی زندگی به دو شکل تکوین می‌یابد: ۱. سیاست کالبدشناختی بدن (که با انضباط و تربیت‌بدنی و افزایش قابلیت‌هایش همراه است)؛ ۲. سیاست زیست‌شناختی جمعیت (که بر مجموعه‌ای از دخالت‌ها و کنترل‌های سامان‌دهنده بر بدن گونه انسان یا جمعیت متمرکز است. در اینجا ولادت، مرگ، امید به زندگی جمعیت مدنظر قرار دارد). نتیجه این دو سیاست، آغاز عصر زیست‌قدرت بوده است. زیست‌قدرت همان مکانیزم‌های اعمال قدرت بر زندگی افراد هستند که سکشوالیته، مهم‌ترین بخش آن است. سامانه سکشوالیته یکی از مهم‌ترین آرایش‌ها در زمینه زیست‌قدرت است. در واقع، زیست‌قدرت عنصر ضروری در سرمایه‌داری بوده و سرمایه‌داری به‌ازای گنجاندن کنترل‌شده بدن‌ها در دستگاه تولید و با سازگارکردن پدیده‌های جمعیتی با فرایندهای اقتصادی امکان‌پذیر شده است (فوکو، ۱۳۹۶، صص. ۱۶۰-۱۶۸) و اینجاست که فوکو پیوند روشنی میان لیبرالیسم و کنترل سکشوالیته برقرار می‌کند. در توضیح ربط سکشوالیته و لیبرالیسم، فوکو در درس‌گفتارهای دوفرانس می‌گوید که هدفش تشریح این مسئله است که بر مبنای

جمعیت، چیزی چون «زیست سیاست»^۱ می‌تواند شکل بگیرد و تحلیل زیست سیاست نیز تنها با شناخت خرد حکومتی یا همان لیبرالیسم امکان‌پذیر است (فوکو، ۱۳۸۹).

براساس این مقدمات، فوکو میان انضباط بر بدن‌ها، سکشوالیته به‌مثابه نوعی انضباط و سیاست‌های اجتماعی لیبرالیسم که با هدف تبدیل کل جامعه به بنگاه اقتصادی و تحمیل سازوکار بازار بر عرصه‌های اجتماعی مختلف انجام می‌شود، رابطه برقرار می‌کند (فوکو، ۱۳۸۹).

فوکو در جلد دوم تاریخ سکشوالیته (۱۹۸۵)، ریشه سکشوالیته کنونی جوامع غربی را تا تاریخ یونانیان باستان پیگیری می‌کند. به باور فوکو، مردان یونانی هیچ منع دینی برای رابطه با پسران جوان نداشتند، اما توجه به هنر مدیریت زندگی زناشویی، رژیم‌های غذایی و احترام به پسران جوان، موجب شده است تا آن‌ها به دنبال نوعی تعادل در روابط جنسی خود باشند و در نتیجه نوعی اخلاق ریاضت و کنترل میل جنسی در آن‌ها شکل بگیرد. او در جلد سوم تاریخ جنسیت (۱۹۸۶)، «اصل تعادل» در برقراری رابطه جنسی را (که به دلیل پیامدهای منفی افراط در این نوع روابط و تلاش برای کنترل میل جنسی مطرح شده است)، در اندیشه‌های فیلسوفان یونان ردیابی می‌کند و نشان می‌دهد که این اصل در سکشوالیته کنونی غربی نیز مشاهده می‌شود.

۲.۳. نظریات «آزادسازی مردان همجنس‌گرا»

جنبش آزادسازی همجنس‌گرایان مرد و زن، پروژه بلندپروازانه رهایی‌بخشی جنسی را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی توسعه داد. ابتدا جنبش آزادسازی همجنس‌گرایان مرد در پاسخ به یورش پلیس به بار استون وال نیویورک آدر سال ۱۹۶۹ ظهور کرد. جنبش شکل گرفته از این شورش تفاوت اساسی با شکل‌های قدیمی‌تر سازماندهی خواسته‌های همجنس‌گرایان داشت. این جنبش، خواستار حضور آشکار همجنس‌گرایان در جامعه، مبارزه

^۱ Biopolitics

^۲ Stone Wall New York

برای پایان دادن به مقرارت جنسی موجود و تسلط خانواده دگرجنس‌گرا بر روابط جنسی بود. همچنین این جنبش انتخاب آزادانه میل جنسی را به‌عنوان یکی از قلمروهای لیبرالیسم معرفی کرد (سیرس، ۲۰۰۵، ص. ۹۶).

دنيس آلتمن یکی از مهم‌ترین متفکران رویکرد نظری «آزادسازی مردان همجنس‌گرا» است. اهمیت کار او در این واقعیت نهفته است که نظریه‌ای را برای جنبش «آزادی‌سازی همجنس‌گرایان مرد» ارائه می‌دهد (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۲۷).

نظریه آزادی‌سازی مردان همجنس‌گرای آلتمن ترکیبی از دو سنت اصلی است: رویکرد آزادی خواهانه‌ای به سکشوالیته که نگاهی فردگرایانه به رابطه جنسی دارد و رویکرد آزادی خواهانه‌ای که بر هویت گروهی یا جمعی در مبارزه انقلابی تأکید می‌کند. در نظریه آلتمن، آزادی جنسی، وسیله‌ای برای آزادی از وضع سرکوبگر موجود است. این نظریه از مارکسیسم و به‌ویژه از کتاب *روس و تمدن متعلق به هربرت مارکوزه* متأثر است. مارکوزه در کتابش مفاهیم مبارزه جمعی و آزادی جنسی را ادغام کرده است. آلتمن همراه با بسیاری دیگر در دهه ۱۹۷۰ از کتاب *مارکوزه استفاده کرده اند* (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۰).

آلتمن به پیروی از مارکوزه بیان می‌کند که سختگیری‌های انضباطی جامعه سرمایه‌داری بیانگر مفهوم «گناه و چشم‌پوشی» است (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۰). آلتمن می‌گوید: «در جامعه سرمایه داری رابطه جنسی گناه تلقی می‌شود و سکشوالیته بطور قوی سرکوب می‌شود. این سرکوب ناشی از سنتهایی است که احساس گناه شدید را پیرامون لذت جنسی ترویج می‌دهند. بطور خاص در رابطه با همجنس‌گرایی، کلیسای مسیحی آن را گناهی می‌داند که در هر دو جهان مجازات فرد را در پی دارد» (آلتمن، ۱۹۹۳، صص. ۶۳-۸۱). همچنین آلتمن از همجنس‌گرایان به‌عنوان یک طبقه زیردست یاد می‌کند که نمونه‌ای از حاشیه‌نشینان و مبارزه آن‌ها برای عدالت است. او همجنس‌گرایان را به‌عنوان دشمنان طبیعی

^۱Sears

^۲Dennis Altman

جامعه سرمایه‌داری قرار می‌دهد و موقعیت آن‌ها را همانند طبقه کارگر در آثار مارکس معرفی می‌کند (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۳۱). آلتمن از خوانش مارکوزه درباره فروید، لیبدو یا انرژی طبیعی جنسی‌آ را برداشت کرده است که به‌طور ذاتی در هر فردی وجود دارد و سپس توسط الزامات اجتماعی سرکوب می‌شود. آلتمن مفهوم سکشوالیته را به‌عنوان یک ویژگی ذاتی و جهان‌شمول در انسان‌ها در نظر می‌گیرد که هویت فرد را تعیین می‌کند و با نظم اجتماعی در تضاد است. آلتمن در آثار بعدی‌اش، همجنس‌گرایی را هویت انقلابی می‌داند که قادر به خلع سلاح مؤسساتی مانند آموزش و پرورش، نیروی پلیس و روان‌پزشکی است که سکشوالیته را آسیب‌شناسی می‌کند؛ بنابراین جبهه «آزادی‌سازی همجنس‌گرایان» جنبشی برای عدالت اجتماعی است و فقط برای همجنس‌گرایان نیست (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۳۱).

شایان ذکر است، جنبش همجنس‌خواهی در اوایل دهه ۱۹۷۰ به دو شاخه «زنان همجنس‌خواه فمینیست» و «مردان همجنس‌خواه» تقسیم شد. فمینیسم همجنس‌خواه^۳ پاسخی به تبعیض جنسی «جنبش مردان همجنس‌خواه» و ناهمجنس‌خواهی جنبش فمینیسم بود. فمینیسم همجنس‌خواه، ناهمجنس‌خواهی را اساس سلطه مردان می‌داند. این جنبش، تبدیل شدن به زنان همجنس‌خواه را عملی سیاسی و طغیان علیه پدرسالاری در نظر می‌گیرد (سیدمن، ۱۳۹۱، صص. ۳۱۸-۳۲۰).

بعدها به نظریات آزادسازی انتقادهایی شد؛ برای مثال، دمیلیو^۴ (۲۰۰۷، صص. ۲۵۱-۲۵۲) اسطوره «همجنس‌گرایی ابدی» (یعنی وجود همجنس‌گرایان در همه جوامع و همه مکان‌ها) را به چالش می‌کشد و ظهور همجنس‌گرایی را محصول دوره تاریخی خاص و

۱. فروید (۱۳۴۳) میل جنسی را میل طبیعی مانند گرسنگی می‌داند. او بر این باور است که گزینه جنسی از دوران نوزادی در فرد وجود دارد و به تدریج تضعیف می‌شود؛ یعنی به سمت انجام فعالیت‌های مفید اجتماعی حرکت می‌کند.

۲. Libido: لیبدو یک واژه هوشمندانه و جامع است که حالات اساسی روانی انسان را نشان می‌دهد و محرک شروع رفتار جنسی هر فرد است. لیبدو ریشه‌های انگیزشی/عاطفی، بیولوژیک و شناختی دارد (گرازیوتین، ۲۰۰۰، ص. ۹).

۳Lesbian feminism
 ۴D'Emilio

متناظر با روابط سرمایه‌داری می‌داند. او بر این باور است که سیستم کار آزاد در سرمایه‌داری به زنان و مردان زیادی در اواخر قرن بیستم اجازه داد که خود را همجنس‌گرا بدانند و بر این اساس سازمان سیاسی بنا کنند. در واقع، گسترش کار دستمزی امکان رهاشدن سکشوالیته و تمایلات جنسی از ضرورت تولید مثل برای محصول بیشتر را فراهم آورد. این امر موجب شد تا افراد روابط جنسی خود را دربارهٔ جذابیت‌های جنسی و احساسی با افراد همجنس‌شان سازماندهی کنند و این تغییر زمینه‌ساز ایجاد جنبش آزادسازی همجنس‌گرایان زن و مرد بود.

۳.۳. نظریات «برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته»

رویکرد نظری «برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته» از سال‌های ۱۹۷۵ تا ۱۹۹۰ شکل گرفته است. این رویکرد تعریف‌های فراتاریخی و فرافرهنگی درباره سکشوالیته را رد می‌کند و پیشنهاد می‌دهد که سکشوالیته در رابطه با عوامل تاریخی و فرهنگی بررسی شود. دیدگاه‌های برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته در حوزه‌هایی مانند فعالیت‌ها، هویت‌ها و امیال جنسی متفاوت‌اند؛ با این حال، همه برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته بر این باور هستند که اعمال جنسی یکسان ممکن است معانی اجتماعی متفاوتی داشته باشد. این امر به این بستگی دارد که اعمال جنسی یکسان فیزیکی چگونه در فرهنگ‌ها و دوره‌های تاریخی متفاوت ادراک می‌شود؛ زیرا یک عمل جنسی، معنی جهانی ندارد و در نتیجه رابطه بین عمل جنسی و معنی اجتماعی آن در زمان‌ها و مکان‌های مختلف یکسان نیست. فرهنگ‌ها، طبقه‌بندی‌ها و برجسب‌های متفاوتی برای چارچوب‌بندی تجربیات عاطفی و جنسی دارند و این ساختارها نه تنها بر رفتار و ذهنیت افراد اثرگذار است، بلکه بر سازماندهی و معناداری تجربه جنسی جمعی^۱ نیز مؤثر است؛ برای مثال، از طریق هویت‌سازی جنسی، تعاریف، ایدئولوژی‌ها و مقررات جنسی (ونس، ۲۰۰۷، ص. ۴۳).

^۱ Collective sexual experience

^۲ Vance

جفری ویکز^۱ نویسنده‌ای توانا در نظریات برساخت‌گرایی اجتماعی سکشوالیته است. برخلاف حمایت آلمن از آزادی‌های جنسی ذاتی، ویکز، وجود هر نوع هویت جنسی ذاتی را زیر سؤال می‌برد (بیسلی، ۲۰۰۵، صص. ۱۴۵-۱۴۶). ویکز (۲۰۰۲) سکشوالیته را به معنی واژه‌ها، تصاویر، تشریفات و امیالی می‌داند که درباره رابطه جنسی وجود دارد؛ همچنین آن شیوه‌ای که ما درباره رابطه جنسی فکر می‌کنیم. ویکز مانند آلمن، در جنبش همجنس‌گرایان دخیل بوده و هست. او بر این باور است که تنوع تاریخی و تغییرپذیری هویت جنسی به‌طورکلی وجود دارد و هویت همجنس‌گرایان به‌طور خاص، یعنی این ایده که شخصی به‌عنوان همجنس‌گرا یا دگرجنسگرا وجود دارد، پدیده نسبتاً اخیر است؛ به عبارت دیگر، ویکز برداشت ذات‌گرایانه از هویت جنسی را رد می‌کند. او به این نکته اشاره می‌کند که رفتارهای همجنس‌گرایانه به احتمال زیاد در همه زمان‌ها و مکان‌ها رخ داده است، اما ظهور همجنس‌گرایان به‌عنوان یک گروه متمایز، پدیده‌ای مختص به غرب مدرن است (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۴۵). فوکو پیش‌تر بیان کرده بود که سکشوالیته در هر عصر و زمانی رنگ متفاوتی می‌گیرد و تعریف هویت‌های جنسی متمایز در راستای سکسینه کردن هر چه بیشتر جامعه غربی است.

۳.۴. کوئیر تئوری

کوئیر تئوری هم تداوم و هم گسستی از نظریات «فمینیست همجنس‌خواه» و «آزادی‌سازی مردان همجنس‌گرا» است؛ یعنی همان‌طور که «فمینیست همجنس‌خواه» با هدف اصلاح تعصبات «آزادی‌سازی مردان همجنس‌گرا» شکل گرفت، کوئیر تئوری نیز با هدف اصلاح هر دوی این تئوری‌ها شکل گرفته است. کوئیر تئوری بیان می‌کند که مفاهیم همجنس‌گرا/ ناهمجنس‌گرا و همجنس‌گرایان زن/ مرد در زمینه تاریخی خاصی معنادار هستند (جیگز، ۱۹۹۶، ص. ۷۵).

^۱Jeffrey Weeks

^۲Jagose

اولین بار اصطلاح کوئیر تئوری در یک مجله فمینیستی با نام "Feminist Journal Differences" و در سال ۱۹۹۱ با ویراستاری «ترزا د لورتیز»^۱ به کار برده شد. لورتیز اصطلاح کوئیر را به عنوان واژه دربرگیرنده همجنس‌گرایان زن و مرد استفاده کرد و بر این باور بود که واژه کوئیر دربرگیرنده هر دوی این اصطلاحات است. او عنوان کرد که اصطلاح کوئیر تلاشی برای اجتناب از همه فاصله‌های ظریفی است که در دستورات گفتمانی وجود دارد. کوئیر به معنی «عجیب، غریب و رازآلود» به هیچ‌کدام از دو واژه «گی» و «لذبین» محدود نیست و برچسب‌های ایدئولوژیک آن‌ها را نیز در بر نمی‌گیرد؛ در نتیجه اصطلاح کوئیر از همه تنوعات هویتی موجود گذر می‌کند و در تلاش است تا این تنوعات را مورد سؤال قرار دهد (هال، ۲۰۰۳، ص. ۵۵).

بعد از آن در سال ۱۹۹۳ میشل وارنر کتاب خود درباره نظریه و سیاست کوئیر^۲ را منتشر کرد (هال، ۲۰۰۳، ص. ۵۵). وارنر (۱۹۹۳، ص. xxvi) کوئیر تئوری را نوعی حمله به تعمیم هویت‌های جنسی می‌داند. کوئیر تئوری سیاست‌های ساده‌ساز و مدارا-مدار^۳ را که مقاومت و مبارزه با ساختارهای سکشوالیته را به امری بهنجار تبدیل می‌کنند، رد می‌کند. همچنین کوئیر تئوری نشان می‌دهد که قرار دادن افرادی با هویت‌های جنسی مختلف (که خواهان سهم شدن در سیاست‌های هستند) ذیل یک هویت جنسی واحد دشوار است؛ بنابراین کوئیر تئوری خواهان از بین بردن تقسیم‌بندی‌های جنسی اجباری است که از طریق ایجاد مرز، دوگانه‌های جنسیتی (زن/مرد) را تداوم می‌بخشد.

شایان ذکر است، کوئیر تئوری از جامعه‌شناسی در رابطه با سیال و چندگانه بودن هویت‌های اجتماعی متأثر است، اما تقلیل‌یافتنی به جامعه‌شناسی یا زیر مجموعه آن نیست.

^۱ Teresa de Lauretis

^۲ Hall

^۳ Michael Warner

۴. نام کتاب: "Fear of a Queer Planet: Queer Politics and Social Theory"

۵. Tolerance and simplification politics

جامعه‌شناسی به دنبال تحلیل کنش‌های متقابل هویت‌های اجتماعی است، اما کوئیر تئوری به دنبال انحلال دسته‌بندی‌های هویتی (از نوع جنسی) است (گرین؛ ۲۰۰۷، صص. ۲۶-۲۷). در واقع، نظریات کوئیر با پیگیری تاریخی توسعه مفاهیمی مانند همجنس‌گرا، دوجنسگرا و دگرجنسگرا به دنبال فهم این است که چطور این تفاوت‌های هویتی در فرهنگ غربی ایجاد شده و به شکل‌گیری انواع مقاومت‌ها منجر شده است (ترنر؛ ۲۰۰۰، صص. ۳).

از آنجا که بسیاری از آثار جودیت باتلر^۴ به دنبال «تبارشناسی انتقادی جنسیت»^۵ یا همان بی‌ثبات‌سازی مقوله‌بندی‌های جنسیتی هستند، منتقدان او را نظریه‌پرداز مهم کوئیر می‌دانند (سالیح؛ ۲۰۰۲، صص. ۷)؛ به همین دلیل در این تحقیق، مروری کوتاه بر نظریات باتلر شده است. باتلر در یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایش یعنی *آشفته‌گی جنسیتی*؛^۶ نظریات خود درباره جنسیت و نسبت آن را با سکشوالیته بیان می‌کند. او در کتاب *آشفته‌گی جنسیتی* با تمام رژیم‌های حقیقتی که انواع خاصی از رفتار جنسی را نادرست و فرعی و بقیه را درست و اصلی می‌خوانند، مخالفت می‌کند (باتلر، ۱۳۸۵). او همچنین بر این باور است که هر نظریه فمینیستی که معنای جنسیت را با پیش‌فرض‌های خود محدود کند، هنجارهای جنسیتی را تثبیت می‌کند و اغلب هم پیامدهای همجنس‌گرا-ستیزانه را به همراه دارد (باتلر، ۱۳۸۵، ص. ۹). باتلر بر این باور است که اجرای «واژگونی جنسیتی» نشانگر هیچ‌چیز درباره تمایلات جنسی یا کنش جنسی نیست و جنسیت می‌تواند مبهم نشان داده شود، بی‌آنکه تمایلات جنسی بهنجار را فروریزد. حتی گاهی اوقات ابهام جنسیتی می‌تواند موجب خودداری از

^۱Green

^۲ Bisexual: شخصی که از نظر جنسی یا رمانتیک جذب افرادی از هر دو جنس زن و مرد می‌شود (واژه‌نامه

اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱).

^۳Turner

^۴Judith Butler

^۵Critical genealogy of gender

^۶Salih

^۷gender trouble

کنش جنسی نابهنجار شود و از این طریق، کنش جنسی بهنجار را بازتولید و دست‌نخورده باقی نگه دارد؛ بنابراین هیچ همبستگی میان جنسیت و کنش جنسی نمی‌توان ترسیم کرد و توزیع جنسیت، برطبق پیشوندهای دگرجنس‌گرا، هم‌جنس‌گرا یا دوجنس‌گرا لزوماً به تغییر یا انعطاف جنسیت منجر نمی‌شود (باتلر، ۱۳۸۵، ص. ۱۸).

در همین راستا، باتلر تئوری «اجراگری جنسیت»^۱ را مطرح می‌کند. باتلر درباره اجراگری می‌گوید: «آیا ما تحت‌تأثیر انتظاری از جنسیت عمل نمی‌کنیم که طبق آن، جنسیت به‌عنوان یک جوهر درونی عمل می‌کند که بایست افشا گردد؟ انتظاری که بر تولید همان پدیده‌ای که به انتظار آن نشسته‌ایم، پایان می‌بخشد؛ پس در وهله اول، «اجراگری جنسیت» حول این می‌چرخد که انتظار وجود جوهر جنسیتی، آنچه را که بیرون از خود فرض می‌نماید، تولید می‌کند. ثانیاً اجراگری یک عمل منفرد نیست؛ بلکه یک آیین است که تأثیرات خود را از طریق طبیعی نشان‌دادن خود در غالب یک بدن به دست می‌آورد و باید آن را مربوط به یک دوره زمانی دانست که از لحاظ فرهنگی حمایت می‌شود» (باتلر، ۱۳۸۵، صص. ۱۸-۱۹).

مسئله مهم در رابطه با اجراگری این است که اجراگری درصدد آن است تا نشان دهد که آنچه جوهر درونی جنسیتی یا سیمای درونی خویشتن می‌پنداریم، امری است که از طریق اعمال جسمانی خاصی تولید کرده‌ایم و به انتظار آن نشسته‌ایم؛ در نتیجه باتلر آشفتگی را امری گریزناپذیر و وظیفه انسان‌ها را یافتن بهترین طریقه ایجاد کردن آشفتگی می‌داند (باتلر، ۱۳۸۵). باتلر «هجو»^۲ را رویگری کلیدی در براندازی جنسیت می‌داند. «مبدل‌پوشی»^۳ نمونه بارزی از توان بالقوه سرنگون‌سازی است؛ چون پوشیدن لباس جنس مخالف، گسست و انفصال میان بدن آناتومیک و هویت جنسی را روشن کرده و خصلت اجتماعی و تقلیدی بودن جنسیت را آشکار می‌کند (سیدمن، ۱۳۹۱، صص. ۲۹۰-۲۹۱). با وجود غلبه کوئیر تئوری بر مطالعات سکشوالیته، نقدهای جدی نیز به این رویکرد وجود دارد؛ برای مثال،

^۱ Gender performativity

^۲ Parody

^۳ Disguise

کیرش^۱ (۲۰۰۰، ص. ۸) این نکته را مطرح می‌کند که نظریه کوئیر با ساختار شکنی اجتماعات جنسی و نسبی دانستن همه هویت‌های جنسی و جنسیتی، بی‌تفاوتی سیاسی را ترویج می‌کند. سؤال اساسی این است که اگر نقاط مشترک یا همان اجتماعات هویتی وجود نداشته باشد، چطور باید با تعصب‌های موجود در زمینه گرایش‌های جنسی مبارزه کنیم؟

۳.۵. نظریات ترنسجندریسم

اصطلاح «ترنسجندر»^۲ گاهی اوقات به‌عنوان یک اصطلاح عمومی برای نشان دادن کل زمینه نظریه‌پردازی ترنسجندر نیز استفاده می‌شود؛ یعنی کل نظریات درباره هویت‌های نابهنجار؛ از جمله ترنسوستیسم^۳، ترنسکشوالیسم^۴ و... همچنین ترنسجندر به‌طور خاص برای اشاره به افرادی استفاده می‌شود که موضع پست‌مدرن دارند و مانند کوئیر تئوری مخالف هویت جنسی پایدار و موافق ترویج هویت‌های جنسی مبهم هستند (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۳). کلمه «ترنسجندر» در دهه ۱۹۷۰ میلادی، هم شامل افرادی می‌شد که در برابر طبقه‌بندی‌هایی مانند ترنسوستیست^۵ و ترنس سکشوال^۶ مقاومت می‌کردند و هم کسانی که از این واژه برای توصیف هویت خودشان استفاده می‌کردند. ترنسجندرها برخلاف ترنسکشوال‌ها و مانند ترنسوستیست‌ها، به تغییر بدن فعلی خودشان علاقه ندارند و در حالت

^۱ Kirsch

^۲ Transgende : به شخصی گفته می‌شود که هویت جنسیتی او با جنس تعیین‌شده‌اش در بدو تولد مطابقت ندارد (واژه‌نامه اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱). در زبان فارسی کلمه ترنسجندر به تراجنسیتی ترجمه شده است، اما به دلیل اطلاق این واژه به نظریات مربوط به ترنس‌ها از ترجمه این واژه به تراجنسیتی خودداری شده است.

^۳ Transvestism

^۴ Transexualism

^۵ Transvestite: فردی که در بدو تولد، به‌عنوان مرد تعیین شده است، اما رفتار و نوع لباس پوشیدن او شبیه زنان است و این امر موجب ارضای جنسی و عاطفی او می‌شود (واژه‌نامه اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱).

^۶ Transsexual : کسی که تمایل زیاد به کسب ویژگی‌های فیزیکی و نقش‌های جنسیتی، جنس مخالفش (مرد یا زن) دارد. این فرد جراحی یا هورمون‌درمانی می‌شود تا به ویژگی‌های فیزیکی جنس مخالف دست پیدا کند (واژه‌نامه اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱).

معمول طوری لباس می‌پوشند که بیانگر جنس اولیه‌ای است که هنگام تولد به آن‌ها نسبت داده شده است. همچنین ترنس‌جندرها مانند ترنس‌کشوال‌ها و برخلاف ترنسوستیست‌ها، هویت جنسیتی خود را فقط به‌طور دوره‌ای یا برای افزایش رضایت جنسی تغییر می‌دهند. آن‌ها هنگام این تغییر و برای بیان هویت جنسیتی جدیدشان از پوشش جنسیت موردعلاقه-شان (زن یا مرد) استفاده می‌کنند و حتی ضمیری که برای ارجاع به آن‌ها استفاده می‌شود، در طول زمان به «اوی» مذکر یا مونث تغییر می‌کند (استرایکر؛ ۲۰۱۱، ص. ۲۱۴).

از سال ۱۹۹۵ تحقیقات درباره ترنس‌جندریسم و ترنس‌کشوالیته، کوئیر تئوری را در بر گرفته است. این تحقیقات، ترنس‌جندرها و ترنس‌کشوال‌ها را به‌جای زنان در مرکز بررسی‌های جنسیتی نشانده‌اند و مسئله فمینیست‌ها یعنی سؤال از چیستی زن را این بار برای توضیح ظاهر و پوشش مبهم ترنس‌جندرها بازخوانی کردند. تحقیقات درباره ترنس‌جندر به سیاست‌های فمینیستی انتقاد کرده‌اند؛ زیرا آن‌ها با تأکید بر زنان، افرادی را که از نظر بیولوژیک یا اجتماعی در دو گروه زنان یا مردان جای نمی‌گیرند، نادیده می‌گیرند. از نظر آن‌ها این سیاست‌های فمینیستی، هنجارهای ناهمجنس‌خواهانه زنانگی را که تنها برای زنان بیولوژیک است، ابقا می‌کنند (هاوسمن؛ ۲۰۰۱، صص. ۴۶۵-۴۶۶).

ترنس‌جندریسم از ایده‌های روئن‌آمشق شده است. روئن (۲۰۰۲) ترنس‌جندریسم را جنبشی سیاسی می‌داند که به‌دنبال به‌چالش کشیدن این باور است که هرکسی باید یا زن باشد یا مرد. استراتژی این جنبش این است که ترنس‌کشوال‌ها را تشویق کند که بیشتر در معرض دید قرار گیرند. به‌طور خلاصه، روئن ترنس‌جندریسم را مفهومی فراتر از «این یا آن»/«زن یا مرد» می‌داند که حفظ‌کننده نظم‌های جنسیتی دوقطبی است؛ یعنی مفهومی خارج از مرزهای زنانه و مردانه (نگوشی و برزوزی؛ ۲۰۱۰). استرایکر یکی دیگر از صاحب‌نظران

۱ Stryker

۲ Hausman

۳ Roen

۴ Nagoshi & Brzuzy

ترنسجندریسم می‌گوید: «من از خشم ترنسجندر سخن می‌گویم که از شکاف‌های گفتمانی و از فروپاشی دسته‌بندی‌های معمول (جنسیتی) ناشی می‌شود. این خشم از موقعیت سوژه ناشی می‌شود که او را در نسبت با روابط ناپایدار، اما تجزیه‌پذیر بین زبان و واقعیت مادی قرار می‌دهد» (استرایکر، ۲۰۱۱، ص. ۹۲).

به‌طور کلی، نظریات ترنسجندریسم مسیر مشابهی را با مشروعیت‌زدایی فزاینده از مفاهیم هویتی ثابت طی کرده و به کوئیر تئوری نزدیک شده‌اند (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۳). در دهه ۱۹۹۰ نظریه‌پردازی‌های ترنس و اینترسکس^۱ نشان می‌دهند، برخی از همپوشانی‌ها بین هویت‌های جنسی/جنسیتی، به معنی اشغال جایگاهی در میان همه این دسته‌بندی‌ها و تداخل مرزهای آن‌هاست؛ با وجود این، همچنان اختلاف‌های درخور توجهی وجود دارد؛ برای مثال، دیدگاه‌های مختلف ترنسجندر به‌طور معمول پاسخ‌های متفاوتی به مداخلات پزشکی ارائه می‌دهند. ترنسجندرها، به‌ویژه ترنسکشوال‌ها به احتمال زیاد از مداخله پزشکی استقبال می‌کنند و افراد اینترسکس مداخله را رد می‌کنند؛ زیرا درمورد آن‌ها این احتمال وجود دارد که در دوران نوزادی بدون رضایت آن‌ها، بدنشان تغییر کند. اخیراً هر دو نظریه‌پردازان ترنس و اینترسکس درباره مداخله پزشکی به چشم تردید نگریسته‌اند (بیسلی، ۲۰۰۵، ص. ۱۵۲).

۴. تلفیق روایی^۲

پس از روایت مهم‌ترین نظریات سکشوالیته، مهم‌ترین مدعیات نظری و مفاهیم اصلی آن‌ها استخراج شده است. مهم‌ترین مفاهیم و مدعیات نظریات روایت‌شده در جدول ۲ ذکر شده است.

۱. Intersex به فردی گفته می‌شود که هر دو اندام تناسلی مردان و زنان را دارد یا به‌عبارتی الگوهای کروموزومی او در تعاریف معمول مرد و زن قرار نمی‌گیرد (واژه‌نامه اصطلاحات LGBTQ، ۲۰۲۱).

۲ Narrative synthesis

جدول ۲. مدعیات و مفاهیم اصلی نظریات سکشوالیته

نظریات سکشوالیته	مهم ترین مدعیات نظری	مفاهیم اصلی
نظریه سکشوالیته میشل فوکو	<p>-از عصر روشنگری بدن به ابژه قدرت تبدیل شده است.</p> <p>-انضباط بدن به معنی روش های مطیع کردن بدن است.</p> <p>-رابطه جنسی در عصر مدرن باید مدیریت شود.</p> <p>-کنترل رابطه جنسی با سکشوالیته محقق شده است.</p> <p>-سکشوالیته برساخت تاریخی/اجتماعی است.</p> <p>-سکشوالیته شبکه ای است که از طریق پیوند قدرت و دانش، موجب برانگیختن بدن ها و لذت ها، شکل گیری گفتمان ها و شناخت ها درباره بدن و لذت جنسی شده است.</p> <p>- پیامد سکشوالیته، کنترل میل جنسی افراد و مقاومت آن ها در برابر این کنترل است.</p> <p>-تمایل قدرت به کنترل رابطه جنسی، رابطه جنسی را در مرکز گفت و گوی عمومی قرار داده است.</p> <p>-سکشوالیته با کنترل مولید، کنترل نظام خانواده و تعریف گرایش های جنسی ناپهنجار، جامعه را جنسی کرده است.</p> <p>-در عصر مدرن، جمعیت مسئله ای اقتصادی-اجتماعی است.</p> <p>-انضباط بدن و کنترل تولید مثل، عنصر ضروری در سرمایه داری است.</p> <p>-قدرت در عصر مدرن با انضباط بدن ها و جمعیت ها کنترل زندگی را در دست می گیرد.</p> <p>-عصر زیست قدرت با کنترل زندگی آغاز می شود.</p>	<p>* برساختی بودن سکشوالیته</p> <p>* ضرورت انضباط بدن در سرمایه داری</p> <p>* کنترل تولید مثل در سرمایه داری</p> <p>* کنترل نهاد خانواده در سرمایه داری</p> <p>* تعریف گرایش های جنسی ناپهنجار در سرمایه داری</p> <p>* عصر زیست قدرت</p>
نظریات آزادسازی مردان همجنس گرا	<p>-سکشوالیته به معنی گرایش های جنسی ذاتی افراد است.</p> <p>-برخی افراد به طور ذاتی همجنس گرا و برخی به طور ذاتی ناهمجنس گرا هستند.</p> <p>-همجنس گرایی در همه زمان ها و مکان ها وجود داشته است.</p> <p>-همجنس گرایان مرد باید هویت جنسی خود را آشکار کنند.</p> <p>-پذیرش همجنس گرایان مرد جنبه ای از آزادی خواهی است.</p>	<p>* همجنس گرایی ذاتی</p> <p>* آشکارسازی هویت جنسی</p>
نظریات برساخت گرایی	<p>-سکشوالیته به معنی باورها و هنجارهای اجتماعی درباره رابطه جنسی است.</p>	<p>* برساختی بودن سکشوالیته</p>

مفاهیم اصلی	مهم ترین مدعیات نظری	نظریات سکشوالیته
	<p>- سکشوالیته برساخت اجتماعی است.</p> <p>- هویت دوگانه همجنس‌گرا/ ناهمجنس‌گرا، ساخته جوامع غربی است.</p>	<p>اجتماعی</p> <p>سکشوالیته</p>
<p>* برساختی بودن سکشوالیته</p> <p>* دوگانه‌سازی هویت‌های جنسی/جنسیتی در عصر مدرن</p> <p>* مبدل‌پوشی (ابزار براندازی)</p>	<p>- سکشوالیته برساخت اجتماعی است.</p> <p>- هویت‌های جنسی متمایز، برساخت اجتماعی است.</p> <p>- گرایش‌های جنسی افراد به همجنس‌گرا/ ناهمجنس‌گرا محدود نمی‌شود.</p> <p>- هویت‌های جنسی متمایز، دوگانه‌سازی‌های جنسیتی را تداوم می‌بخشد.</p> <p>- باید مرزهای میان هویت‌های جنسی را از میان برد و افراد را به هویت جنسی خاصی محدود نکرد.</p> <p>- پوشیدن لباس جنس مخالف یکی از راه‌های براندازی سکشوالیته مسلط است.</p>	<p>کوئیر تئوری</p>
<p>* برساختی بودن سکشوالیته</p> <p>* دوگانه‌سازی هویت‌های جنسی/جنسیتی در عصر مدرن</p> <p>* بهنجارساز بودن مداخلات پزشکی</p> <p>* آشکارسازی هویت جنسی</p>	<p>- میان واقعیت یعنی وجود هویت‌های جنسی/جنسیتی میانی (نه زن و نه مرد) و دوگانه‌سازی‌های جنسی/جنسیتی (زن یا مرد) شکاف جدی وجود دارد.</p> <p>- ترنس‌جندریسم به دلیل وجود جنس‌ها و جنسیت‌های میانی ایجاد شده است.</p> <p>- ترنس‌جندریسم به دنبال نفی دوگانه‌سازی‌های جنسی/جنسیتی است.</p> <p>- جراحی‌های تغییر جنسیت می‌تواند در جهت بهنجارسازی جنسیت‌ها و جنس‌های میانی به کار گرفته شود.</p> <p>- افراد ترنس باید بیشتر در معرض دید عموم قرار گیرند تا دوگانه‌سازی‌های جنسیتی را در هم شکنند.</p> <p>- ترنس‌جندریسم متأخر به نظریات کوئیر نزدیک شده است.</p>	<p>ترنس‌جندریسم</p>

در ترکیب مدعیات این نظریات، از یک سو می‌توان سکشوالیته را نوعی برساخت اجتماعی دانست. فوکو اولین نظریه‌پرداز است که سکشوالیته را برساخت تاریخی-اجتماعی می‌داند که بدن‌ها و لذت‌ها را از طریق شکل‌گیری شناخت‌ها و گفت‌وگوها کنترل

می‌کند. در همین راستا، نظریات «برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته»، «کوئیر تئوری» و «ترنسجندریسم متأخر»، سکشوالیته را امری برساختی می‌دانند. این نظریات از فوکو متأثر هستند که اولین بار و به‌طور جامع، برساختی بودن سکشوالیته را در قالب نظام گفتمانی تشریح کرده است.

از سوی دیگر، مخالفان تعاریف برساخت‌گرایانه، سکشوالیته را گرایش جنسی ذاتی هر فرد می‌دانند؛ همان تمایلات جنسی که مبنای ساخت هویت‌های جنسی مختلف هستند. نظریات «آزادسازی مردان همجنس‌گرا» نماینده این رویکرد است که نگاهی ذاتی به همجنس‌گرایی و ناهمجنس‌گرایی دارد و آن را نه امری اجتماعی، بلکه امری فراتاریخی و فرافرهنگی می‌داند.

در تبیین جامعه‌شناسانه شکل‌گیری سکشوالیته، فوکو سرمایه‌داری را بسترساز سکشوالیته غربی می‌داند؛ زیرا سرمایه‌داری به‌دلیل نیاز به افزایش بهره‌وری نیروی کار، انواع روش‌های انضباط و کنترل بدن را ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کنترل بدن، کنترل میل و رابطه جنسی است و برای تحقق این هدف، دانش به خدمت قدرت درآمده و به شناخت بیشتر بدن و لذت جنسی و درنهایت کنترل آن‌ها منجر شده است. توجه شاخه‌های مختلف دانش به بدن آدمی و در مرکز آن لذت جنسی موجب شکل‌گیری نظامی از گفتمان‌های متعدد علمی شده است که رابطه جنسی را در مرکز توجه عمومی قرار داده است؛ بنابراین فوکو جوامع غربی را نه با سرکوب جنسی، بلکه با انفجار گفتمانی درباره رابطه جنسی و تبدیل آن به دال مرکزی نظام‌های حقیقت، تبیین می‌کند.

از نظر فوکو و رویکردهای متأثر از او مانند برساخت‌گرایی اجتماعی سکشوالیته، کوئیر تئوری و ترنسجندریسم متأخر، نتیجه انضباط بدن و کنترل میل در جوامع سرمایه‌داری کنترل خانواده، کنترل تولیدمثل و تعریف هویت‌های جنسی متمایز است. کنترل تولیدمثل یکی از راه‌هایی است که قدرت‌ها در جوامع غربی به‌واسطه آن قدرت ایجابی خود را بر زندگی و نه فقط مرگ انسان‌ها اعمال می‌کنند. تعریف هویت‌های جنسی متمایز نیز به کنترل میل

جنسی افراد کمک می‌کند و مرزهای هویتی را به وجود می‌آورد که به واسطه آن افراد خود را تنها در هویت جنسی خاص تعریف می‌کنند و به دنبال شناخت گرایش جنسی‌شان به مثابه مبنای اساسی هویت‌های‌شان هستند.

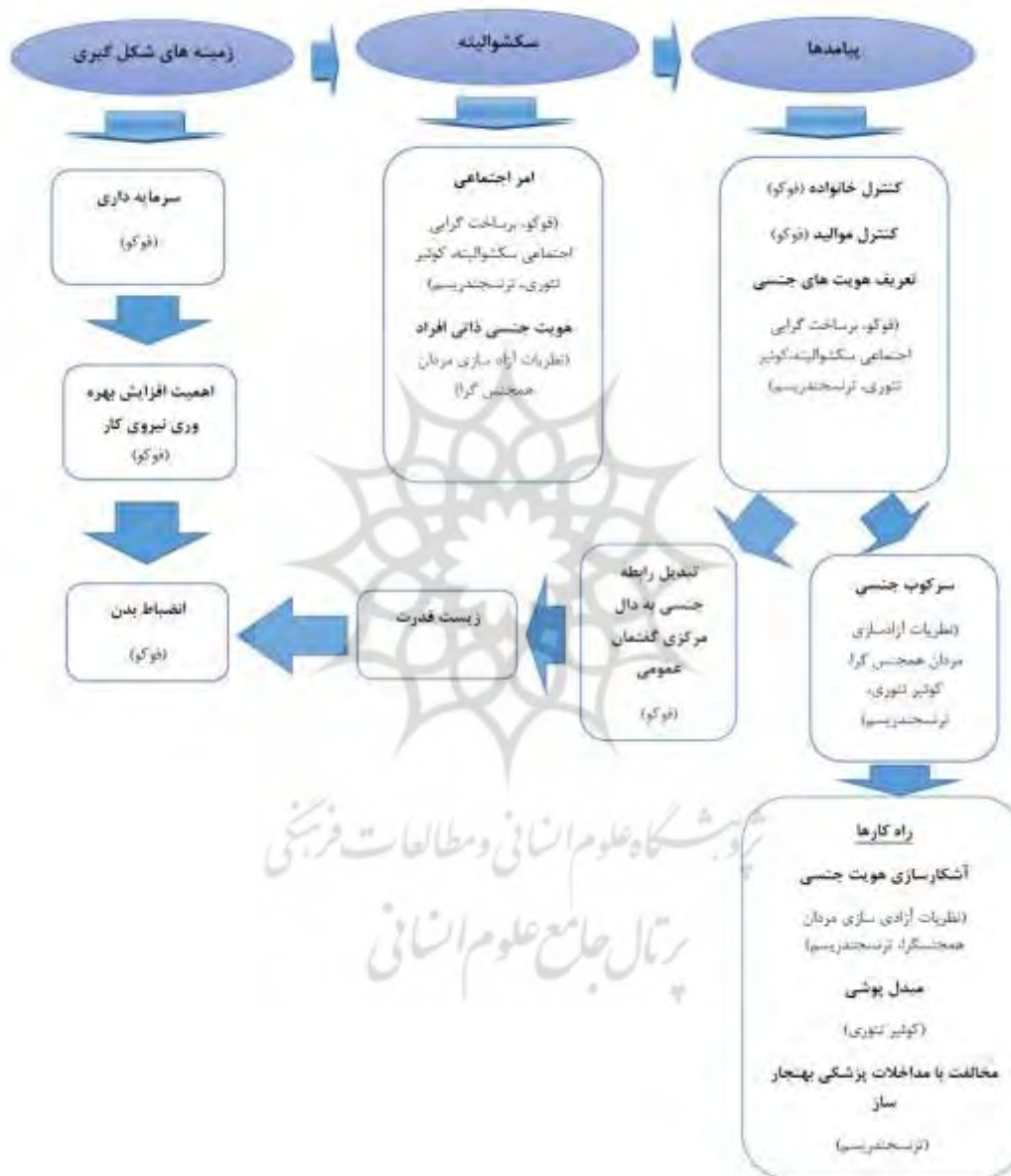
اما نظریات سکشوالیته در تحلیل پیامدهای کنترل میل جنسی در جوامع غربی دو نوع مسیر را در پیش می‌گیرند: یا مانند «کوئیر تئوری»، «ترسنجندریسم» و نظریه «آزادسازی مردان همجنس‌گرا»، پیامد سکشوالیته غربی را سرکوب میل جنسی در جوامع غربی می‌دانند؛ سرکوبی که آزادی میل جنسی را سلب می‌کند. یا مانند فوکو، پیامد سکشوالیته غربی را توجه بسیار جوامع غربی به رابطه جنسی و تلاش مضاعف برای شناخت و گفت‌وگو درباره آن می‌دانند؛ در نتیجه رابطه جنسی به دغدغه اصلی نظام حقیقت جوامع غربی تبدیل شده است و از رهگذر آن زندگی و حیات کنترل شده و عصر زیست قدرت آغاز می‌شود؛ عصری که در آن قدرت همه‌جانبه و فراگیر شکل می‌گیرد.

راهکار مقابله با سرکوب جنسی از منظر «کوئیر تئوری»، نظریات «ترسنجندریسم» و «آزادسازی مردان همجنس‌گرا»، آشکار کردن هویت‌های جنسی ناهنجار در جامعه و در گام اساسی‌تر، براندازی سکشوالیته مسلط است؛ سکشوالیته مسلطی که میل جنسی آدمیان را در مرزهای معین محدود می‌کند و خانواده را تنها راه مشروع برقراری پیوندهای جنسی میان افراد می‌داند. در همین راستا، جراحی‌های تغییر جنسیت نیز ابزار قدرت برای کنترل میل و بدن آدمیان تلقی می‌شود که افراد را در دوگانه زن و مرد قرار می‌دهد و سایر هویت‌های جنسی و جنسیتی را مشروع نمی‌داند. از این منظر، علم پزشکی در خدمت قدرت بهنجارسازی است که تلاش می‌کند کنترل بدن و میل انسان‌ها را در دست بگیرد؛ در نتیجه یکی از راهکارهای مقابله با سرکوب جنسی، مخالفت با جراحی‌های تغییر جنسیت و دوگانه‌سازی‌های ناشی از آن است که اجازه نمی‌دهد جنس و جنسیتی متفاوت از زن و مرد وجود داشته باشد. مبدل‌پوشی نیز به دلیل گسست ارتباط میان جنسیت و ویژگی‌های جنسی

آناتومیک، راهی برای براندازی سکشوالیته مسلط است؛ عملی که می‌تواند برساختی بودن سکشوالیته را آشکار کند.

در ادامه، مدل تلفیقی از مهم‌ترین مفاهیم و مدعیات نظریات سکشوالیته درباره چیستی و چرایی سکشوالیته در شکل ۲ به نمایش درآمده است.





شکل ۲. مدل نظری تلفیقی سکسوالیته

۵. نتیجه‌گیری

این تحقیق به دنبال معرفی رویکردهای نظری سکشوالیته و توصیف و تبیین آن‌ها از سکشوالیته بوده و به روش مرور روایی انجام شده است. براساس مطالعات انجام‌شده، فوکو مهم‌ترین نظریه‌پرداز سکشوالیته است. «آزادسازی مردان همجنس‌گرا»، «برساخت‌گرایی اجتماعی سکشوالیته»، «کوئیر تئوری» و «ترنسجندریسم» مهم‌ترین رویکردهای نظری سکشوالیته هستند.

فوکو یکی از مهم‌ترین فیلسوفان اجتماعی معاصر است و از نظریه سکشوالیته او استقبال بسیاری شده است، هرچند انتقاداتی نیز به طرح نظری او درباره سکشوالیته شده است. به‌طور مثال، بودیاری می‌گوید که فوکو در صورتی می‌تواند از قدرت، میل جنسی، بدن و انضباط سخن بگوید که همه این مفاهیم اینجا و اکنون از بین رفته باشند؛ به عبارتی اگر فوکو از میل جنسی سخن گفته است، به این دلیل نیست که میل جنسی همچون دیگر فرآورده‌های قدرت در روند ناپدید شدن افتاده است؟ نظریه فوکو به‌طور ضمنی بیانگر آن است که چگونه مرگ رابطه جنسی دیر یا زود فرا می‌رسد؛ به این معنی که روان‌کاوی به ناخودآگاه و میل پایان می‌دهد؛ چراکه آن‌ها را موجودیت واقعی بخشیده و در طرح نظری‌اش به خاک سپرده است (بودیاری، ۱۳۹۵، صص. ۱۶-۲۰). پوستر یکی دیگر از منتقدان فوکو می‌گوید که فوکو در جلد دوم و سوم تاریخ جنسیت، تنها به توصیف اینکه پسران یونانی در روابط جنسی با مردان در موضع انفعال بوده‌اند، بسنده می‌کند و تبیینی از چرایی این پدیده ارائه نمی‌دهد (پوستر، ۱۳۸۰، ص. ۳۸۳).

با وجود این انتقادات، فوکو برای اولین بار سکشوالیته جوامع غربی و نسبت آن با قدرت را به روش تبارشناسانه مطالعه کرده است. او سکشوالیته را تعریف و وجوه اجتماعی آن را تبیین کرد و نظریه سرکوب را مورد انتقاد اساسی قرار داد. نظریات فوکو سرآغاز مجموعه نظریات و انتقادات درباره سکشوالیته جوامع غربی است. در ارزیابی کلی می‌توان گفت، نظریه سکشوالیته فوکو جامع‌ترین و دقیق‌ترین نظریه اجتماعی درباره سکشوالیته است و

نظریات بعدی سکشوالیته، نظریه فوکو را بسط داده‌اند. به طور مثال، نظریات برساختگرایی اجتماعی سکشوالیته، ادعاهایی بیش از آنکه فوکو مطرح کرده است، ندارند. نظریات کوئیر و ترنسجندر نیز بسط نظریه فوکو هستند؛ هرچند نگاه ذات‌گرایانه «نظریات آزادسازی مردان همجنس‌گرا» مخالف نظریه فوکو است.

از سوی دیگر، نظریات «آزادسازی مردان همجنس‌گرا»، «کوئیر تئوری» و «ترنسجندریسم» بیشتر در پاسخ به محدودیت‌های ایجادشده توسط سکشوالیته مسلط مطرح شده و توسط جنبش‌های اجتماعی به کار گرفته شده‌اند؛ برای مثال، نظریات «آزادسازی مردان همجنس‌گرا» رویکرد نظری برای جنبش‌های همجنس‌گرایان مرد ارائه دادند. این نظریات پیروزی جنبش همجنس‌گرایان مرد و پذیرش اجتماعی همجنس‌گرایان مرد را به همراه داشتند، اما همزمان به تقویت دوگانه‌سازی‌های سکشوالیته غربی کمک کردند و از این رو توسط نظریات کوئیر نقد شده‌اند. نظریه پردازان کوئیر به درستی به دنبال براندازی مرزبندی‌های هویتی تولیدشده توسط سکشوالیته مسلط هستند، اما سؤال اساسی این است که از بین بردن اجتماعات هویتی به فقدان پذیرش اجتماعی گرایش‌های جنسی متکثر منجر نمی‌شود؟ برای مثال، اگر فعالیت اجتماعات همجنس‌گرایان وجود نداشته باشد، چطور ارزش‌های اجتماعی سرکوب‌کننده گرایش‌های همجنس‌گرایانه تغییر پیدا کند؟ ترنسجندریسم نیز مانند نظریات کوئیر به دنبال شکستن دوگانه‌سازی‌های سکشوالیته مسلط به ویژه در زمینه جنسیت است. انتقادی که به ترنسجندریسم می‌شود، این است که ترنسجندریسم چطور می‌تواند خواهان قانونی شدن جراحی‌های تغییر جنسیت باشد و هم‌زمان این جراحی‌ها به ابزاری در دست قدرت برای بهنجارسازی افراد تبدیل نشود؟

همان‌طور که مشاهده می‌شود، قدرت و نسبت آن با هویت‌سازی جنسی/جنسیتی، مسئله اصلی این نظریات است که نخستین بار و به‌طور جامع، توسط فوکو تبیین شده است؛ بنابراین هنوز هم می‌توان فوکو را مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌پرداز انتقادی سکشوالیته

دانست که با بازتعریف تبارشناسی به مثابه روش انتقادی، نسبت میان قدرت و سکشوالیته را تبیین کرده است.

کتابنامه

۱. آزاد ارمکی، ت.، شریفی ساعی، م.، و ایثاری، م. (۱۳۹۰). سنخ شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران. *مجله جامعه پژوهی فرهنگی؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۲(۲)، ۱-۳۴.
۲. باتلر، ج. (۱۳۸۵). *آشفتگی جنسیتی* (ا. قضایی، مترجم). نشر مجله شعر.
۳. باومن، ز. (۱۳۹۷). *عشق سیال* (ع. ثابتی، مترجم). تهران: ققنوس.
۴. بودیاری، ژ. (۱۳۹۵). *فوکو را فراموش کن* (پ. یزدانجو، مترجم). تهران، نشر مرکز.
۵. پوستر، م. (۱۳۸۰). فوکو و استبداد یونان. در د. هوی، *فوکو در بوتّه نقد* (پ. یزدانجو، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۶. خواجه نوری، ب.، روحانی، ع.، و هاشمی، س. (۱۳۹۱). گرایش به حجاب و سبک‌های متفاوت زندگی. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۳(۳)، ۱۴۱-۱۶۶.
۷. دریفوس، ه.، و رابینو، پ. (۱۳۷۹). *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمونتیک* (ح. بشریه، مترجم). تهران: نشر نی.
۸. ریتزر، ج. (۱۳۸۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۹. سیدمن، ا. (۱۳۹۱). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی* (ه. جلیلی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۰. صدیق اورعی، غ.، غنی‌زاده، م.، صداقت، ه.، و کابلی، ع. (۱۳۹۷). نگرش و موضع زنان و دختران مشهدی به حجاب. *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۱۹(۴۴)، ۲۲۹-۲۵۲.
۱۱. فروید، ز. (۱۳۴۳). *سه رساله درباره تئوری میل جنسی* (ه. رضی، مترجم). تهران: انتشارات آسیا.
۱۲. فوکو، م. (۱۳۸۹). *تولد زیست سیاست؛ درس گفتارهای گِلِز دو فرانس*، ۱۹۷۸-۱۹۷۹ (ر. نجف‌زاده، مترجم). تهران: نشر نی. فوکو، م. (۱۳۹۶). *اراده به دانستن* (ن. سرخوش، و. ا. جهان‌دیده، مترجم). تهران: نشر نی.

۱۳. فوکو، م. (۱۳۹۶). *اراده به دانستن* (ن. سرخوش، و ا. جهاننیده، مترجم). تهران: نی.
۱۴. فوکو، م. (۱۳۹۷). *مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان* (ن. سرخوش، و ا. جهاننیده، مترجم). تهران: نی.
۱۵. کرایب، ی. (۱۳۹۱). *نظریه اجتماعی مدرن، از پارسونز تا هابرماس* (ع. مخبر، مترجم). تهران: نشر آگه.
۱۶. گیدنز، آ. (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت* (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر مرکز.

۱۷. Altman, D. (1993). *Homosexual: Oppression and liberation*. NYU Press.
۱۸. Beasley, C. (2005). *Gender and sexuality: Critical theories, critical thinkers*. London: Sage.
۱۹. Bernstein, M. (2013). The sociology of sexualities: Taking stock of the field. *Contemporary Sociology*, 42(1), 22-31.
۲۰. Cornwall, A., Corrêa, S., & Jolly, J. (2008). Development with a Body: Making the connections between sexuality, human rights and development. In A. Cornwall, S. Corrêa, & J. Jolly (Eds.), *Development with a body: sexuality, human rights and development*. London, New York: Zed Books.
۲۱. D'Emilio, J. (2007). Capitalism and gay identity. In R. Parker, & P. Aggleton, *Culture, Society and Sexuality* (2 edition ed.). London & New York: Routledge.
۲۲. Foucault, M. (1984). *The will to knowledge: Volume 1 of the history of sexuality* (R. Hurley, Trans). New York: Pantheon books.
۲۳. Foucault, M. (1985). *The use of pleasure: Volume 2 of the history of sexuality* (R. Hurley, Trans). New York: vintage books. (Original work published 1985).
۲۴. Foucault, M. (1986). *The care of the self: Volume 3 of The History of Sexuality* (R. Hurley, Trans). New York: Pantheon Books. (Original work published 1984).
۲۵. Glossary of LGBTQ Terms. (2021). Retrieved from doi: [https:// www. dictionary. com/](https://www.dictionary.com/)
۲۶. Graziottin, A. (2000). Libido: the biologic scenario. *Maturitas*, (34), S9-S16.
۲۷. Green, A. (2007). Queer theory and sociology: Locating the subject and the self in sexuality studies. *Sociological Theory*, 25(1), 26-45.
۲۸. Gutting, G. (2018, May 22). *Foucault*. Retrieved from stanford encyclopedia of philosophy: <https://plato.stanford.edu/entries/foucault/>
۲۹. Hall, D. (2003). *Queer theories*. New York: Red Globe Press.
۳۰. Hausman, B. (2001). Recent transgender theory. *Feminist studies*, 27(2), 465-490.
۳۱. Jagose, A. (1996). *Queer theory: An introduction*. Melbourne: Melbourne University Press.

۳۲. Kirsch, M. (2000). *Queer theory and social change* (2nd ed.). London & New York: Routledge.
۳۳. Mahdavi, P. (2009). *Passionate uprisings: Iran's sexual revolution*. Stanford: Stanford University Press.
۳۴. Moon, D. (2008). Culture and the sociology of sexuality: It's only natural? *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 619(1), 183-205.
۳۵. Nagoshi, J., & Brzuzy, S. (2010). Transgender theory: Embodying research and practice. *Affilia: Journal of Women and Social Work*, 25(4), 431-443.
۳۶. Newman, L. K. (2002). Sex, gender and culture: Issues in the definition, assessment and treatment of gender identity disorder. *Clinical child psychology and psychiatry*, 7(3), 352-359.
۳۷. Popay, J., Roberts, H., Sowden, A., Petticrew, M., Arai, L., Rodgers, M., . . . , & Duffy, S. (2006). *Guidance on the conduct of narrative synthesis in systematic reviews: A Product from the ESRC methods programme*. Academia Accelerating the World's Research.
۳۸. Rahman, M., & Jackson, S. (2010). *Gender and sexuality: Sociological approaches*. Bristol: Polity.
۳۹. Roen, K. (2002). Either/Or" and" Both/Neither": Discursive Tensions in Transgender Politics-TEST. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 27(2), 501-522.
۴۰. Rother, E. T. (2007). Systematic literature review X narrative review. *Acta Paulista de Enfermagem*, 20, v-vi.
۴۱. Sadeghi, F. (2008). Negotiating with modernity: Young women and sexuality in Iran. *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, 28(2), 250-259.
۴۲. Salih, S. (2002). *Judith butler*. London & New York: Routledge.
۴۳. Sears, A. (2005). Queer anti-capitalism: What's left of lesbian and gay liberation? *Science & Society*, (69), 92-112.
۴۴. Stryker, S. (2011). *My words to Victor Frankenstein above the village of chamounix: Performing transgender rage*. *Kvinder, Køn & Forskning*, (3-4), 83-96.
۴۵. Turner, W. B. (2000). *A genealogy of queer theory* (Vol. 12). Philadelphia: Temple University Press.
۴۶. Vance, C. S. (1991). Anthropology rediscovers sexuality: A theoretical comment. *Culture, society and Sexuality*, 33(8), 875-884.
۴۷. Warner, M. (1993). *Fear of a queer planet: Queer politics and social theory* (Vol. 6). Minnesota: Minnesota Press.
۴۸. Weeks, J. (2002). *Sexuality and its discontents: Meanings, myths, and modern sexualities*. London & New York: Routledge.

۴۹. Winter, T. (2004). Victorian Era. In *American Masculinities: A Historical Encyclopedia* (pp. 473-475). London: SAGE Publications.

